

جایگاه امامان معصوم(ع) از منظر فقه

□ حجّت الاسلام و المسلمین محمد رحمانی زروندی*

چکیده

یکی از بحث‌های مهم کلامی و فقهی، اثبات مرجعیت ائمه(ع) در مسائل مختلف علمی و فقهی است. این نوشتار می‌کوشد جایگاه آن ذوات مقدسه(ع) را از منظر فقه بررسی کند و جزئیات آن را بکاود. هرچند موضوع امامت رنگ و سیاق کلامی دارد، از نگاه فقهی نیز می‌تواند مباحث زیادی را در پی داشته باشد. از جمله جایگاه امامان شیعه(ع). در این رابطه مواردی از احکام تکلیفی و وضعی مورد تحقیق قرار گرفته، مانند:

۱. قبولی و یا کمال بسیاری از عبادات مشروط به اعتقاد بر امامت امامان معصوم نشده است.
 ۲. امامت همان گونه که موضوع احکام تکلیفی است، موضوع احکام وضعی بسیاری نیز واقع شده است.
 ۳. بسیاری از احکام فقهی که بر موضوع امامت مترتب شده مورد قبول فقهای اهل سنت نیز باشد مانند وجوب فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد.
- کلید واژه‌ها: امام، حکم تکلیفی، حکم وضعی، وجوب، حرمت، غلو، تربت، حرم.

*. عضو هیأت علمی و مدیر گروه فقه و اصول مدرسه تخصصی فقه و اصول.

امامت در فرهنگ شیعی جزو اصول مذهب است و شایسته آن است که از دیدگاه کلامی، فقهی، سیاسی و اجتماعی، کندوکاو شود.

مبحث امامت در آثار مکتوب شیعه بیشتر سبک و سیاق کلامی داشته، و فرهیختگان دانش کلام، مباحث زیادی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند؛ از جمله: لزوم عقلی وجود امام، انتصابی و یا انتخابی بودن امام، صفات لازم از قبیل عصمت، علم غیب و... در امام، آثار و برکات وجودی امام، آیات و روایات دال بر امامت امامان دوازده‌گانه و بسیاری از مباحث دیگر.

در کتابهای مربوط به امت کمتر دیده شده در بحث مستقلی به این بحث پرداخته شود.

این نوشته تحت عنوان جایگاه امامان معصوم(ع) که از منظر فقه قلمی می‌شود بر آن است تا لطافت و جایگاه والای امامان را از نگاه فقه و فقیهان بررسی کند. زیرا عنوان «امام» همانند هزاران موضوع دیگر فقه، از احکامی برخوردار است که هر یک نشانگر عظمت و جلالت امامان، معصوم(ع) می‌باشد.

پیش از آغاز بحث شایسته است نکاتی یادآوری شود:

الف. آنچه در این نوشته آمده، برخی از احکام تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب و کراهت) و احکام وضعی مورد بررسی قرار گرفته و برای رعایت اختصار از بررسی موارد دیگر خودداری شده است.

ب. هر یک از این احکام می‌تواند موضوع مقاله‌ای مستقل باشد و به تفصیل ادله فقهی و اقوال فقهای فریقین بررسی شود ولی رعایت حال مخاطبان و حوصله مخاطبان و حوصله مقاله مانع این کار شده است از این‌رو جز برخی از احکام که با تفصیل اجمالی بررسی شده بیشتر موضوعات دیگر به اجمال و یا فهرست‌وار مطرح شد.

وجوب پیروی از اوامر و نواهی

بی‌شک احکام صادره از امامان برای بندگان خدا حجت است؛ یعنی پیروی از آنها واجب و مخالفت با آنها حرام و استحقاق عذاب را در پی خواهد داشت؛ همان‌گونه که پیروی از فرامین خدا واجب و ترک آن حرام است. بنابراین در مقام عمل به هر مکلفی واجب است اوامر و نواهی امامان معصوم(ع) را پیروی کند.

این مطلب از نگاه فقهای شیعی امری است قطعی و مبرهن؛ به ادله بسیار از جمله:

آیات

آیات زیادی می‌تواند مورد استدلال این مدعا واقع شود. بررسی تمامی آنها از حوصله این نوشته خارج است، اما دو آیه به عنوان نمونه بیان می‌شود.

۱. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ!**

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را پیروی کنید و رسول خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید.»

دلالت آیه بر وجوب پیروی از خدا و رسول خدا و صاحبان امر صریح است. آنچه مورد بحث و گفتگو واقع شده است، مصادیق اولی الامر است. در این رابطه نظرات علمای اسلامی یکسان نیست و احتمالاتی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. زمامداران و حکام؛

۲. نمایندگان عموم طبقات مردم؛

۳. علما و نجیبان جامعه؛

۴. خلفای چهارگانه؛

۵. صحابه و یاران رسول خدا(ص)؛

۶. فرماندهان لشکر.

ولی به نظر می‌رسد اولوا الامر کسانی باید باشند که از جهاتی با دو عنوان (خدا و رسول) سنخیت داشته باشند؛ زیرا همان‌گونه که اطاعت آنها بدون قید و شرط واجب شده، اطاعت اولوا الامر نیز واجب شده است.

پر واضح است که دستورات خدا از اشتباه و خطا به دور است. چون علم او مطلق است. همچنین دستورات رسول خدا(ص) نیز از خطا به دور است؛ زیرا متصل به وحی است. بنابراین اولوا الامر باید کسانی باشند که این ویژگی در آنها باشد و آنان جز ائمه معصوم(ع) نیستند؛ زیرا آنها نیز با ادله مختلف، ثابت شده از خطا و نسیان مصون و دارای عصمت هستند. این مطلب آن‌چنان واضح است که افراد متعصب نیز آن را پذیرفته‌اند. فخررازی که معروف به امام الشکاکی است، در این باره می‌گوید:

اولوا الامر باید معصوم باشند؛ زیرا اگر معصوم نباشند و اهل خطا و نسیان باشند

و به مطالب نادرست دستور دهند، تناقض لازم می‌آید.^۲
 ۲. وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ
 لَا تَعْلَمُونَ.^۳

«و ما پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی کردیم، نفرستادیم. اگر نمی‌دانید، از اهل اطلاع سؤال کنید.»

بر واضح است «ذکر» به معنای آگاهی است و دلالت آیه بر وجوب پرسش از کسانی که به نادانی‌های دیگران آگاهند، روشن است؛ زیرا این مدلول حکم عقلی، بلکه فطری است. اما بحث و گفتگو ممکن است در مصداق اهل ذکر باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد قراین و شواهد داخلی (آیات) و خارجی (غیرقرآنی) در حدی است که ثابت می‌کند، اهل ذکر امامان معصوم است.

از سیاق آیات قبل و بعد که در مورد وحی و پیامبران وارد شده است، جز این بر نمی‌آید. بنابراین اهل ذکر کسانی هستند که همگون با پیامبران صاحب وحی باشند و بی‌شک یکی از ویژگی‌های انبیا، افزون بر وحی، عصمت و دوری از خطا و نسیان است و در میان انسان‌ها کسانی که این ویژگی و شباهت در آنان است، امامان معصوم‌اند که عصمت آنها ثابت شده است. افزون بر این قرائن، روایات زیادی دلالت دارد که مصداق اهل ذکر ائمه (ع) هستند؛ از جمله امام رضا (ع) فرموده است:
 نحن اهل الذکر و نحن المسؤلون؛ «ما اهل ذکر و ما مورد سؤال هستیم.»^۴

روایات

افزون بر آیات، روایات زیادی بر این مدعا دلالت دارد؛ از جمله صاحب جامع احادیث الشیعه، بابی را با عنوان «باب حجیة فتوی الاثمة المعصومین من العترة الطاهرة (ع)»^۵ گشوده و در آن بیش از دویست گزارش کرده است. این روایات با عناوین و مضامین گوناگونی است؛ از جمله اینکه سخن آنان، سخن رسول خدا (ص) و سخن رسول خدا (ص) سخن خدا است:

حماد بن عثمان و غیره قالوا سمعنا ابا عبد الله عليه السلام يقول حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین علیهم السلام و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله (ص) و حدیث رسول الله (ص) قول الله عزوجل.^۶

«حماد و دیگران می‌گویند شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم، حدیث حسین و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن، حدیث امیرالمؤمنین(ع) و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص) سخن خدا عزوجل است.»
از این روایت و همانند آن استفاده می‌شود که گفتار ائمه(ع) برخاسته از وحی و همانند وحی و سخن خدا (قرآن) است.

وجوب اعتقاد به امامت امامان معصوم(ع)

فقه‌های شیعه عقیده به امامت ائمه(ع) را همانند عقیده به نبوت رسول خدا، جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند؛ بنابراین در مقام عقیده و باور بر هر مکلفی واجب است معتقد به امامت هر یک از امامان(ع) باشند از جمله فقهایی که به این مطلب تصریح کرده‌اند عبارتند از:
شیخ صدوق می‌نویسد: «واجب است اعتقاد به اینکه امامت [ائمه(ع)] حق است؛ همان‌گونه که واجب است اعتقاد به اینکه نبوت رسول خدا(ص) حق است.»^۷
شیخ مفید: «بر هر مکلفی واجب است... اعتقاد به امامت امام (هر زمان) و وجوب پیروی از آن.»^۸

ادله

در مقام استدلال بر این مدعا به ادله فراوان عقلی و نقلی استدلال می‌شود. شهید ثانی پس از بیان وجوب اعتقاد به امامت ائمه(ع) و حکمت آن می‌فرماید:
«دلیل وجوب اعتقاد به امامت ائمه(ع) همان ادله‌ای است که دلالت دارد بر امامت آنان و اینکه آنان از سوی خدا و رسولش تعیین شده‌اند.»^۹
ادله نقلی و به ویژه روایات زیادی، دلالت دارد بر اینکه رسول خدا(ص) پس از خودش، دوازده امام معصوم را به عنوان وصی و خلیفه تعیین کرده است؛ از جمله:
الامام الباقر(ع) عن ابيه عن الحسين(ع) دخلت انا و اخي علي جدي رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) فاجلسني علي فخذه و اجلس اخي الحسن علي فخذه الاخرى ثم قبلنا و قال بابي انما امامين صالحين اختارهما الله مني و من ابيكما و امكما و اختار من صلبك يا حسين تسعة ائمة تاسعهم قائمهم و كلکم في الفضل و

المنزلة عند الله تعالى سواء.^{۱۰}

«ابوحزمه ثمالی از امام باقر(ع) از پدرش امام حسین(ع) نقل می‌کند که روزی من و برادرم، بر جدم رسول خدا(ص) وارد شدیم. آن حضرت من را بر یک ران و برادرم حسن را بر ران دیگر نشانند. سپس ما را بوسید و فرمود: پدرم فدایتان! شما دو نفر، دو امام صالح هستید. خداوند شما را از من و پدر و مادرتان انتخاب کرد و نیز از صلب تو ای حسین، نه امام که نهمین آنها قائم آنهاست، و تمامی شما در فضل و جایگاه در پیشگاه خداوند مساوی هستید.»

این روایت و همانند آن - که برخی از آنها از طریق اهل سنت گزارش شده - دلالت دارد که انتخاب ائمه از سوی خدا و شمار آنها دوازده تن می‌باشد.

افزون بر ادله‌ای که دلالت دارند اعتقاد به امامت ائمه(ع) واجب نفسی است (فقه‌ها واجب را از جهات مختلف تقسیمات گوناگون کرده‌اند؛ از جمله: واجب یا نفسی است - مانند وجوب نماز و روزه - یا واجب غیری است، مانند وجوب وضو و غسل برای نماز)، ادله دیگری نیز دلالت دارند بر اینکه اعتقاد به امامت ائمه(ع) واجب غیری است؛ زیرا شرط صحت و یا پذیرش برخی از واجبات مشروط شده است به اعتقاد به امامت ائمه(ع)؛ از جمله: صحت واجبات عبادی، نفوذ و حجیت حکم قاضی، صحت نماز امام جماعت و جواز تقلید از مجتهد. این مطلب از نظر فقها، مطلبی است روشن که در جای خود با ادله خدشه‌ناپذیر اثبات شده است.

وجوب محبت امامان معصوم(ع)

از جمله ادله‌ای که دلالت دارد بر وجود محبت ائمه، آیاتی از قرآن است؛ به

عنوان نمونه:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. ^{۱۱}

«بگو پاداش رسالت را از شما درخواست نمی‌کنم، مگر دوستی خویشاوندان.»
روایات زیادی که در ارتباط با تفسیر آیه وارد شده، اولاً دلالت دارند که قربی، علی(ع) و فاطمه(س) و فرزندان(ع) است. ثانیاً از این روایات مستفاد این است که محبت ائمه، عامل نجات از عذاب الهی و بغض آنها سبب هلاکت و گرفتاری در عذاب است. برخی از این روایات را اهل سنت نیز گزارش کرده‌اند. زمخشری می‌گوید: «چون آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» از سوی خدا نازل شد، به محضر رسول

خدا(ص) عرضه شد: ای رسول خدا(ص)، خویشاوندان شما در آیه که دوستی آنها بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ پس رسول خدا(ص) فرمود علی و فاطمه و فرزندان آنها.^{۱۲}

همو روایتی طولانی را درباره وجوب محبت ائمه(ع) و آثار آن گزارش کرده و در بخشی از آن آمده است:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً... الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد یشم رائحة الجنة.^{۱۳}

«رسول خدا(ص) فرموده است: هر کس با دوستی آل محمد(ع) از دنیا برود، شهید مرده است... آگاه باشید هر کس با کینه آل محمد بمیرد، کافر مرده. آگاه باشید هر کس با کینه آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.»
از این گونه روایات که اهل سنت آنها را گزارش کرده‌اند، استفاده می‌شود که دوستی اهل بیت واجب است؛ زیرا در روایت اول سؤال کننده از آیه، وجوب محبت را فهمیده بود و در روایت دوم نیز تصریح شده کینه با آل محمد سبب دوری از بهشت است. پر واضح است که عقل حکم می‌کند چیزی که موجب کفر و دوری از بهشت است، باید ترک و آنچه سبب نجات از عذاب الهی می‌شود، تحصیلش واجب است.

دلیل دیگری که بر وجوب محبت ائمه(ع) دلالت دارد، وجوب تأسی به سیره رسول خدا(ص) است؛ زیرا با روایات متواتر ثابت شده آن حضرت، ائمه(ع) را دوست می‌داشت. بسیاری از این روایات را اهل سنت نیز گزارش کرده‌اند؛ از جمله فخر رازی می‌نویسد:

ثبت بالنقل المتواتر عن رسول الله(ص) انه كان يحب علياً والحسن والحسين و اذا ثبت ذلك وجب على كل الامة مثله لقوله و اتبعوه لعلكم تهتدون^{۱۴} و لقوله تعالى فليحذر الذين يخالفون عن امره^{۱۵} و لقوله قل ان كنتم تحبون الله فاتبوني يحببكم الله^{۱۶} و لقوله سبحانه لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة.^{۱۷}

«با روایات متواتر ثابت شده که رسول خدا(ص)، علی، حسن و حسین را دوست می‌داشت و چون این مطلب ثابت شده است، بر تمام امت مسلمان، دوستی آنها واجب است؛ زیرا خدا فرموده رسول خدا را پیروی کنید، شاید هدایت شوید و نیز فرموده است: پس برحذر باشید از کسانی که با دستورات رسول خدا مخالفت

می‌کنند، و نیز می‌فرماید: بگو ای رسول خدا، اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد و نیز فرموده: هر آینه برای شما در رفتار رسول خدا، سرمشقی نیکو است.^{۱۸}

وجوب صلوات بر امامان معصوم (ع)

یکی از واجبات نماز تشهد و یکی از کلمات تشهد، جمله «اللهم صل علی محمد و آل محمد» است. هر واضح است ترک صلوات در تشهد، موجب بطلان نماز خواهد بود. بنابراین صلوات بر رسول خدا و آل او واجب است و فقهای شیعه بر آن ادعای اجماع^{۱۹} کرده و بر اساس آن فتوا داده‌اند.

علاوه بر فقهای شیعه، بسیاری از فقهای اهل سنت نیز بر این باورند که صلوات بر رسول و آل او در نماز واجب است؛ از جمله: فقهای مذهب فقهی شافعی و حنبلی^{۲۰} بر این باورند که صلوات در نماز واجب است و فقهای مذهب حنفی و برخی از فقهای مذهب مالکی^{۲۱} صلوات را مستحب و برخی از فقهای مذهب مالکی^{۲۲} صلوات را فضیلت دانسته‌اند.

مستند و مبنای فقهی فقهای شیعه و سنی، روایاتی است که از ائمه و رسول خدا رسیده است. این روایات بسیار است؛ از جمله صحیح زراره:

عن ابی عبد الله (ع) انه قال من تمام الصوم اعطاء الزکاة كالصلاة علی النبی (ص) من تمام الصلاة و من صام و لم یؤدها فلا صوم له اذا ترکها متعمداً و من صلی و لم یصل علی النبی (ص) و ترک ذلك متعمداً فلا صلاة له.^{۲۳}

«امام صادق (ع) فرموده است پرداخت زکات سبب کامل شدن روزه است؛ مانند اینکه صلوات فرستادن بر رسول خدا (ص) سبب کامل شدن نماز است. هر کس روزه بگیرد و زکات (فطره) ندهد، پس روزه‌ای برای او نیست، اگر از روی عمد زکات را ترک کرده باشد، و کسی که نماز بخواند و بر پیامبر صلوات نفرستد و ترک صلوات از روی عمد باشد، پس نمازی برای او نخواهد بود.»

مطابق برخی روایات، رسول خدا (ص) فرموده است بر من صلوات ابتر نفرستید؛ از حضرت سؤال می‌کنند صلوات ابتر چیست؟ می‌فرماید: اینکه بگویید «اللهم صل علی محمد» و بسنده کنی؛ بلکه بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»^{۲۴}

بنابراین، صلوات کامل که طبق روایت فریقین جزو تشهد و نماز و واجب است، صلواتی است که آل محمد نیز در آن باشد. همچنین در موارد دیگر مانند اینکه در نماز جمعه فرستادن صلوات واجب است و یا جاهایی که صلوات مستحب شمرده شده، مانند اینکه به هنگام بردن نام آن حضرت و یا در اذکاری که بر صلوات تأکید شده است. دلیل دیگری که می‌تواند مستند و مبنای فتوا به وجوب صلوات باشد، آیه سوره احزاب است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^{۲۵}

«خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش شوید.»
برخی از مفسران از آیه استفاده و وجوب فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد کرده‌اند.^{۲۶}

شافعی رئیس مذهب شافعیه نیز در اشعاری بر این باور است که شرط صحت نماز، فرستادن صلوات بر رسول خدا و آل اوست:

كفاكم من عظيم القدر انكم من لم يصل عليكم لا صلاة له^{۲۷}

«در عظمت منزلت شما همین بس که هرکس بر شما درود نفرستد، نماز برای او نیست.»

افزون بر آیات و روایات، فقها نیز این مطلب را پذیرفته و بر اساس آن فتوا داده‌اند؛ از جمله:

صاحب عروه در واجبات تشهد می‌نویسد:

«واجبات تشهد هفت است: اول شهادتین، دوم صلوات بر محمد و آل محمد. بنابر این باید بگویند:... اللهم صل على محمد و آل محمد.»^{۲۸}

حضرت امام در مبحث شرایط نماز جمعه، می‌نویسد:

«فرستادن صلوات بر پیامبر(ص) و آل او بنابر احوط در خطبه اول و بنابر اقوا در خطبه دوم واجب است.»^{۲۹}

«اگر نام آن حضرت برده شود، فرستادن صلوات مستحب است، حتی اگر در وسط نماز باشد، بلکه احتیاط این است که فرستادن صلوات ترک نشود، چون بعضی از علما آن را واجب دانسته‌اند.»^{۳۰}

وجوب اعتقاد به ولایت تکوینی و تشریحی امامان معصوم (ع)

بی‌گمان برای رسول خدا ولایت تکوینی و تشریحی به ادله مختلف عقلی و نقلی ثابت است. این مختصر حوصله بررسی تفصیلی تمامی آنها را ندارد. از جمله آن ادله، آیات زیر است:

۱. اللّٰهُمَّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجِهِ اُمَّهَاتِهِمْ^{۳۱}

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران ایشانند.»

۲. اِنَّمَا وِرَثُكُمْ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الصَّلَاةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ^{۳۲}

«همانا دوست [سرپرست] شما خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند، و آنان کسانی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، آنگاه که در حال رکوعند.»

طبق این دو آیه و روایاتی که در این باره رسیده، به اضافه شأن نزول که در جای خودش بحث شده،^{۳۳} ولایت واقعی از آن خدا است و خداوند این ولایت را به رسول خدا (ص) و امامان (ع) نیز عطا کرده است؛ زیرا بدون ولایت و سرپرستی، راهنمایی و هدایت جامعه ممکن نیست. از این رو چون ولایت ابزاری است، جهت هدایت و سرپرستی بشر، خداوند به هادیان جامعه عطا کرده است.

پر واضح است که لازمه ولایت و سرپرستی مشروع (ولایت تشریحی) و بحق، لزوم اطاعت و پیروی مردم از دستورهای ولی و سرپرست آنها است. بنابراین ادله ولایت رسول خدا و امامان (ع) به دلالت التزامی، دلالت دارد که پیروی و اطاعت بر مردم واجب است.

افزون بر این، برخی از احکام فقهی از ویژگی‌های امام معصوم است و برخی دیگر با بودن امام معصوم نوبت به غیر امام نمی‌رسد. در این بخش برخی از این امور را که از مختصات امامان معصوم، فهرست‌وار یادآوری می‌شود و برای پرهیز از اطالة کلام، از بیان ادله فقهی و روایاتی خودداری می‌کنیم:

۱. اولویت امام معصوم بر دیگران در نماز میت؛ هر چند اولیای میت حاضر باشند.^{۳۴}

۲. وجوب نماز جمعه با حضور امام معصوم (ع)^{۳۵}

۳. وجوب نماز عید فطر و قربان با حضور امام معصوم.^{۳۶}

۴. وجوب پرداخت زکات اموال به امام معصوم(ع) در صورتی که درخواست کند و یا به نائب خاص و یا عام او.^{۳۷}
۵. وجوب پرداخت تمام خمس(سهم امام و سهم سادات) به امام معصوم و یا نائب خاص یا عام او.^{۳۸}
۶. حرمت تصرف در انفال بدون اجازه امام معصوم(ع).^{۳۹}
۷. جهاد ابتدایی در نظر مشهور فقها، مشروط به حضور امام معصوم است.^{۴۰}
۸. ثبوت حق قضاوت میان مردم برای امام معصوم^{۴۱} و یا کسانی که او به خاص و یا عام تعیین کند.
۹. اقامه حدود، حق امام معصوم و یا نائب خاص و یا عام او است.^{۴۲}
۱۰. وارث کسی که وارث ندارد، امام معصوم و یا نائب خاص و عام او است.^{۴۳}
۱۱. حق قصاص و دیه کسی که ولی ندارد، برای امام معصوم و یا نائب خاص و یا عام محفوظ است.^{۴۴}

حرمت غلو

بر اساس آموزه‌های دینی، ائمه(ع) انسان‌هایی هستند معصوم که از هر گونه خطا و لغزشی مصون‌اند و این عصمت آنها سبب شده گفتار و کردار و تقریر آنها بر دیگران حجت و پیروی از آنها واجب باشد و از آنجا که برخی انسان‌ها روحیه افراط و تفریط دارند و همین امر موجب شده تا در طول تاریخ حقایق تحریف و ادیان و مذاهب ساختگی به وجود آید، امامان شیعه با این عامل تحریف به شدت مبارزه کرده‌اند و هر گونه افراطی را - هر چند نسبت به خودشان - نکوهش کرده‌اند. محدث نوری گزارش کرده است:

ان الامام امیرالمؤمنین علی(ع)، احرق قوماً نسبوا الیه الربویة.^{۴۵}

«همانا امام علی(ع) گروهی که نسبت ربوبیت به او دادند، سوزاند.»

بسیاری از فقها نیز فتوا به نجاست غالیان داده‌اند؛ از جمله صاحب عروه نوشته است:

«اشکالی در نجاست غالیان، خوارج و ناصبی‌ها نیست.»^{۴۶}

حرمت بغض و دشنام

بغض و کینه نسبت به ائمه(ع) از خبائث باطن و ریشه در ضعف ایمان دارد. روایات رسیده از ائمه(ع) در این باره فراوان است؛ از جمله از رسول خدا نقل شده است:

الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة.^{۴۷}

«آگاه باشید، هر کس با کینه آل محمد بمیرد، کافر مرده است. آگاه باشید هر کس با کینه آل محمد بمیرد، بوی بهشت را نخواهد شنید.»
این گونه روایات که از طریق اهل سنت نیز رسیده است، به خوبی دلالت دارد که بغض و کینه نسبت به امامان شیعه، حرام بوده و عقوبت الهی را در پی دارد. افزون بر این فقهای شیعه بر حرمت کینه و بغض نسبت به امامان شیعه، فتوا داده‌اند.^{۴۸}

همچنین بدزبانی در فرهنگ اسلامی مذموم است و در برخی از موارد حرام و موجب عقاب است. این بدزبانی اگر در حد دشنام دادن به مقدسات و خط قرمزهای تعیین شده از سوی خدا باشد، مجازات سخت‌تری را در پی خواهد داشت.

از این رو در روایات آمده است: ناسزا گفتن به امامان شیعه، مانند دشنام دادن به رسول خدا و دشنام دادن به رسول خدا، همانند دشنام دادن به خدا است.

فمن رسول الله (ص) انه قال من سب علیاً فقد سبني و من سبني فقد سب الله.^{۴۹}
«رسول خدا فرموده است: هر کس علی را ناسزا گوید، پس به تحقیق به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا گوید، به خدا ناسزا گفته است.»

فقهای شیعه بر اساس همین روایات، فتوا داده‌اند که دشنام دادن به امامان شیعه، اگر دشنام‌دهنده ناصبی باشد، افزون بر نجاست، کشتن او واجب است و اگر ناصبی نباشد، تنها قتل او واجب است.^{۵۰}

حتی مشهور فقهای شیعه فتوا داده‌اند که تماس پیدا کردن با اسم‌های رسول خدا و ائمه (ع) همانند مس قرآن، بدون طهارت (وضو، غسل و تیمم) جایز نیست.^{۵۱}
به عنوان نمونه فتاوی حضرت امام و مقام معظم رهبری را که جنبه عملی و نیز کاربرد دارد، گزارش می‌کنیم. حضرت امام در احکام جنابت نوشته است:

«تماس با اسم «الله» و دیگر اسم‌های خدا و صفات ویژه خدا و همچنین اسم‌های پیامبر و ائمه (ع) بنا بر احتیاط واجب، حرام است.»^{۵۲}

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالی می‌نویسد:
«مس اسما و صفات مخصوص ذات باری تعالی، بدون وضو حرام است و

احوط الحاق نام‌های انبیای عظام و ائمه معصومین(ع) به نام‌های خداوند متعال در حکم مذکور است.^{۵۳}

حرمت توقف جنب و حائض و نفاس در حرم معصومین(ع)

یکی از احکام ویژه ائمه(ع) این است که حرم آنها همانند مسجد است و احکام مسجد بر آنها بار می‌شود. از جمله احکام مسجد این است که زنی که در حال عادت ماهانه (حیض و نفاس) است و یا زن و مردی که جنب هستند، نمی‌توانند در مسجد توقف کنند. همین حکم در مورد حرم ائمه(ع) نیز جاری است. صاحب عروة، پس از اینکه حکم توقف زنی را که در حال عادت ماهانه و مرد و زن جنب را در مساجد بیان می‌کند، در مقام الحاق حرم ائمه(ع) به مساجد می‌فرماید:

«مشاهد (حرم ائمه علیهم السلام) مانند مساجد است: توقف در آنها برای مرد و زن جنب و زنی که عادت ماهانه دارد حرام است.»^{۵۴}
برخی از مراجع، مانند آیات عظام گلپایگانی، رفیعی و میلانی^{۵۵} مشاهد را ملحوق به مسجد الحرام و مسجد نبوی کرده و فرموده‌اند داخل شدن - هر چند توقفی در آن نباشد - حرام است.

یکی دیگر از احکام مساجد این است که نجس کردن آن حرام و برطرف کردن نجاست از آن واجب فوری است. در این حکم، حرم ائمه نیز همانند مساجد است. نه تنها حرم ائمه، بلکه تربت ائمه نیز همین حکم را دارد.^{۵۶}

احکام فقهی تربت امامان(ع)

تربت شهیدان، عرصه آزادی و خاک شهید، الهام بخش رادمردی و ایثار است. در تربت شهید به ویژه سیدالشهداء آثار و برکات بی‌شمار و رازها و پیام‌های بسیاری نهفته است.

خاک شهید با خون خدا (ثاالله) آمیخته است. از این رو جای تعجب نیست اگر خداوند به آن ارزش و مکاتبی عطا کند که شفای درد دردمندان، مسجد عاشقان و عارفان، موجب امان جان و مال مسافران، مایه غفران و آرامش و غفران مردگان و برکت زندگی نوزادان باشد.

تمامی آنچه گفته شد، بخش اندکی از آثار و برکات تربت امامان، به ویژه

سیدالشهداء است. تربت امامان(ع) از منظر فقه، موضوع احکام بسیاری است. استقصای تمامی آنها نیازمند تألیفی مستقل است.^{۵۷}

در این بخش پاره‌ای از این احکام را یادآوری می‌شویم: البته برخی از این احکام مشترک میان امامان معصوم(ع) و برخی ویژه امام حسین(ع) است.

۱. حرمت تربت: یکی از احکام فقهی مربوط به تربت امامان به ویژه سیدالشهداء(ع) حرمت اهانت به تربت ایشان است. صاحب عروة در این باره می‌نویسد:

«واجب است پاک کردن نجاست از تربت امام حسین(ع)... و نجس کردن آن حرام، و در این حکم فرقی میان اینکه تربت از قبر شریف باشد و یا از خارج قبر، نیست.»^{۵۸} فقهایی که بر عروه حاشیه دارند، این نظر را پذیرفته و بر آن حاشیه زده‌اند. افزون بر فتوای اجماعی فقها، روایات بی‌شماری بر این مدعا دلالت دارند. صاحب جامع احادیث‌الشیعه بابی را با نام «حرمة التوهین بتربة قبر الحسين(ع) و ما ورد فی عقوبته من وهنها» گشوده است.^{۵۹} هرچند در خصوص حرمت نجاست تربت امام رضا(ع) فتوای از فقها نرسیده است ولی ادله حرمت اهانت به ائمه(ع)، اطلاق دارد هرچند از طریق اهانت به تربت آن بزرگواران باشد.

۲. تبرک جستن: فقها در موارد زیادی فتوا به استحباب تبرک جستن به تربت امامان به ویژه امام حسین(ع) داده‌اند و در ارتباط با هر یک از این موارد، روایات و فتوای زیادی وجود دارد. در اینجا به نقل آدرس روایات و اقوال فقها بسنده می‌شود.

۱. برداشتن کام نوزادان با تربت سیدالشهداء(ع).^{۶۰}
۲. سجده بر تربت سیدالشهداء(ع).^{۶۱}
۳. تهیه تسبیح برای اذکار از تربت سیدالشهداء(ع).^{۶۲}
۴. استنشاق با خوردن اندکی از تربت سیدالشهداء(ع).^{۶۳}
۵. مخلوط کردن مقداری از تربت سیدالشهداء(ع) با حنوط جهت تغسیل میت.^{۶۴}
۶. نوشتن آیات و شهادت (توحید، نبوت و امامت) با تربت بر کفن.^{۶۵}
۷. دفن مقداری از تربت سیدالشهداء(ع) با مرده در قبر.^{۶۶}
۸. خوردن مقداری تربت در عصر عاشورا به قصد تبرک.^{۶۷}
۹. افطار در عید فطر با تربت سیدالشهداء(ع).^{۶۸}
۱۰. همراهی مقداری از تربت سیدالشهداء(ع) با انسان‌ها جهت امان.^{۶۹}
۱۱. همراهی مقداری از تربت سیدالشهداء(ع) با ائاث، جهت محافظت از خطر.^{۷۰}

۱۲. بوییدن و بوسیدن تربت سیدالشهداء(ع).^{۷۱}

۱۳. غسل کردن جهت برداشتن تربت.^{۷۲}

۱۴. حرمت فروش تربت سیدالشهداء(ع) به کافر.^{۷۳}

آنچه آمد برخی از احکام فقهی تربت امامان به ویژه امام حسین(ع) بود.

۳. استحباب زیارت امامان معصوم(ع): زیارت ائمه(ع) به ویژه امام حسین، از مستحبات مؤکده است. این مطلب مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه است. حلبی از فقهای صدر اسلام در این باره می‌نویسد:

«زیارت رسول خدا(ص) پیش قبر آن حضرت (از نزدیک) و هر یک از امامان بعد از او در حرم‌های آنان، از مستحبات مؤکده و عبادات بزرگ در هر روز جمعه و یا در هر ماه یا در هر سال است.»^{۷۴}

روایات در این باره فراوان است و برای زیارت ائمه، آداب و آثار بی‌شماری ذکر شده است که از حوصله این نوشته بیرون است.^{۷۵} برای نمونه، در روایتی از رسول خدا، خطاب به علی(علیه السلام) آمده است:

یا ابالحسن ان الله جعل قبرك و قبر ولدك بقاعاً من بقاع الجنة.

«ای ابالحسن همانا خداوند قبر تو و فرزندان را بقعه‌ای از بقاع بهشت قرار داده.»^{۷۶}

به دنبال آن می‌فرماید: هر کس که آنها را زیارت کند، زائر من است.

برخی از فقها، زیارت ائمه(علیهم السلام) را یک بار در طول عمر واجب دانسته‌اند؛ از جمله مجلسی اول می‌نویسد:

«از روایات استفاده می‌شود که زیارت ائمه یک بار در عمر واجب است و برخی فقها نیز فتوا داده‌اند.»^{۷۷}

۴. استحباب گریه بر مصائب معصومین(ع): گریه و گریاندن، سلاح برنده‌ای است که پیام آن اعتراض به ستمگران و جباران تاریخ است. قطرات اشک هر کدام گلوله‌ای است بر قلب ظالمان بی‌رحم. گریه بر مصائب ائمه(ع) به ویژه سیدالشهداء، برخاسته از عشق و علاقه به آنان است و همین گریه سبب ایجاد رابطه وثیق و ناگسستنی خواهد شد. از این رو فقهای شیعه آن را یکی از عبادات مؤکد دانسته و فتوا به استحباب آن داده‌اند. روایات زیادی نیز در این رابطه از ائمه(ع) رسیده و در کتاب جامع احادیث الشیعه بابی با نام «باب انه يستحب البكاء لما اصاب

اهل بیت النبی (ص) خصوصاً الحسین^{۷۸} منعقد شده است؛ از جمله:

عن فضیل بن یسار عن ابی عبد الله (ع) قال: من ذکرنا عنده ففاضت عیناه ولو مثل جناح الذباب غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر.^{۷۹}

«فضیل پسر یسار از امام صادق (ع) گزارش می‌کند آن حضرت فرموده است: هر کسی که نام ما را شنید و گریست، هر چند به اندازه بال مگس، خداوند گناهان او را می‌آمرزد؛ هر چند در حد کف‌های دریا باشد.»

از این روایت استفاده می‌شود که یکی از اموری که موجب خشنودی و جلب رضایت خالق متعال می‌شود، گریه بر مصائب ائمه (علیهم السلام) به ویژه سرور شهیدان است.

۵. **استحباب نماز در حرم امامان (ع):** نمازهای مستحب از جهات مختلف قابل تقسیم است؛ از جمله نمازهای مستحبی که به لحاظ مکان‌های ویژه مستحب شده‌اند، مانند استحباب نماز در مساجد. از این رو فقها فتوا داده‌اند که دو رکعت نماز با نام تحیت به هنگام ورود به هر مسجدی، مستحب است. از جمله این مکان‌ها، حرم امام معصوم (ع) است.^{۸۰} حضرت امام در این باره پس از بیان استحباب خواندن نمازها در مساجد می‌فرماید:

«همچنین مستحب است نماز در حرم ائمه (ع) به ویژه حرم امیر مؤمنان (ع) و حرم اباعبد الله (ع).»^{۸۱}

در این رابطه احادیثی نیز رسیده است؛ از جمله:

عن ابی عبد الله (ع) قال: صل عند رأس قبر الحسین (علیه السلام).

«امام صادق (ع) فرموده است نزد قبر امام حسین (ع) نماز بخوان.»^{۸۲}

۶. **استحباب نوشتن اسامی ائمه (ع) بر کفن: انسان در دنیا مسافری است به سوی دنیای ابدی، و مسافر نیازمند زاد و توشه است تا او را کمک و از خطرات مصون کند. از جمله عواملی که می‌تواند مسافر آخرت را در عقبات سخت یاری رساند، ائمه (ع) و ارتباط با آنان است. از این رو در فقه اسلامی، فقها فرموده‌اند: مستحب است انسان بر کفنی که لباس او در این سفر طولانی است، شهادت بر امامت ائمه (ع) بنویسد. شیخ طوسی می‌فرماید:**

«مستحب است بر لنگ و پیراهن و عمامه میت نوشته شود فلانی (نام میت)

شهادت می‌دهد معبودی نیست جز خدا، برای او شریکی نیست و همانا محمد بنده

خدا و رسول اوست و همانا امیرالمؤمنین و امامان پس از او از فرزندان او (یکایک اسم ائمه نوشته می‌شود) ائمه هدی (ع) و ابرار اویند. مستحب است این نوشته با تربیت امام حسین (ع) باشد و اگر پیدا نشد با انگشتان.^{۸۳} از آنجا که انتخاب نام برای فرزند، نشانه فرهنگ و گرایش‌های خانواده است، بزرگان و علمای اسلام سفارش کرده‌اند که در گزینش نام برای فرزندان، از اسامی امامان (ع) استفاده شود. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسند:

«مستحب است برگزیدن نام‌های نیکو. پس همانا گزینش نام نیکو حقی است برای فرزند بر گردن پدر، و بهترین نام‌ها اسمی است که دلالت بر عبودیت خداوند دارد، مانند عبد الله، عبد الرحیم، عبد الرحمان و همانند آن و پس از آن نام پیامبران و ائمه (ع).»^{۸۴}

۷. کراهت تقدم بر قبر امام معصوم (ع) در نماز: یکی از احکام فقهی مربوط به ائمه (ع) این است که نمازگزار به هنگام نماز نباید از قبر ائمه (ع) جلوتر بایستد. این مطلب را مشهور فقها مکروه و برخی دیگر آن را حرام دانسته‌اند.^{۸۵} از جمله صاحب حدائق نوشته است:

«هر مقدار که مأموم در نماز جماعت باید از امام عقب باشد به همان مقدار نمازگزار باید از ضریح امامان عقب‌تر باشد.»^{۸۶}

۸. کراهت استنجا با دستی که انگشتی منقوش به نام امامان معصوم (ع): بسیاری از فقها در بحث تخلی فرموده‌اند: استنجا (تطهیر محل خروج بول و غایط را پس از تخلی، استنجا می‌گویند) با دستی که در آن انگشت منقوش به نام خدا است، مکروه است و همین فقها انگشتی که در آن نام رسول خدا و انبیای دیگر و ائمه (ع) و نیز حضرت فاطمه (س) هست، ملحق به اسم خدا کرده‌اند.^{۸۷} این کراهت در صورتی است که انگشت نجس نشود و اگر انگشت با طهارت گرفتن نجس شود، بی‌شک حرام است.

۹. بطلان روزه با نسبت دادن کذب به امامان معصوم (ع): کذب در شریعت اسلام حرام و بر اساس برخی از روایات کلید بسیاری از گناهان است. پر واضح است که زمان و مکان در محرمات تأثیر دارد. از این رو روایاتی وارد شده است مبنی بر اینکه دروغ در ماه رمضان نسبت به امامان سبب بطلان روزه است.

عن ابی عبد الله (ع) ان الکذب علی الله و رسوله و علی الائمة یفطر الصائم.^{۸۸}

«ابن بصیر از امام صادق (ع) گزارش کرده است که دروغ بستن بر خدا و رسول

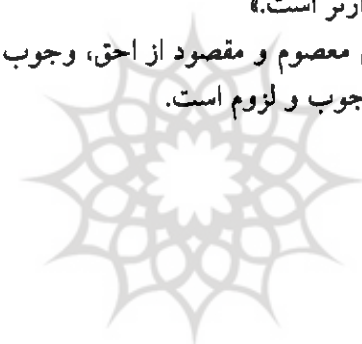
خدا و ائمه(ع) در ماه رمضان سبب افطار روزه‌دار می‌شود.»
بسیاری از فقهای شیعه نیز بر اساس همین روایت، فتوا به بطلان روزه داده‌اند.
حضرت امام(ره) فرموده است:

«مبطل ششم روزه: دروغ عمدی بر خدا و رسول خدا و امامان(ع)، بنا بر قول قوی سبب باطل شدن روزه است.»^{۸۹}

۱۰. اولویت امام معصوم(ع) در نماز میت: در نگاه فقهای شیعه با بودن امام معصوم به هنگام نماز بر میت، به دیگران نوبت نمی‌رسد و تنها امام معصوم(ع) باید نماز میت را بخواند؛ هر چند اولیای میت نیز حاضر باشند. در این مورد روایاتی نیز رسیده است؛ از جمله:

عن علی(ع) انه قال اذا حضر السلطان الجنائزۃ فهو احق بالصلاة علیها من ولیها.^{۹۰}
«امام علی(ع) فرموده است هرگاه امام معصوم بر جنازه‌ای حاضر شود، پس او نسبت به نماز بر آن سزاوارتر است.»

مقصود از سلطان، امام معصوم و مقصود از احق، وجوب است؛ مانند اینکه احق در آیات ارث به معنای وجوب و لزوم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

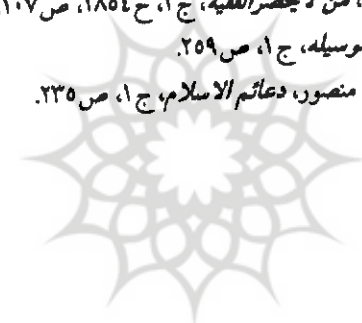
پی نوشت‌ها

۱. نساء / ۵۹.
۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، طبع مصر، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۳۷۵.
۳. نحل / ۴۳.
۴. الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵.
۵. عنصری ملایری، اسماعیل، جامع احادیث الشیعہ فی احکام الشریعہ، ج ۱، باب ۴، ص ۱۴۱۳، ۱۷۹.
۶. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۷. صدوق، محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۹.
۸. شیخ مفید، محمد، المنعمه، ص ۳۲.
۹. شهید ثانی، زین الدین، منائق الایمان، ص ۱۵۰.
۱۰. صدوق، محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۲۶۹.
۱۱. شوری / ۲۳.
۱۲. زمخشری، جار الله، تفسیر کشاف، ج ۵، ص ۴۰۴.
۱۳. همان، ص ۶۰۶.
۱۴. اعراف / ۱۵۸.
۱۵. نور / ۶۳.
۱۶. آل عمران / ۳۱.
۱۷. احزاب / ۲۱.
۱۸. فخر رازی، تفسیر کبیر، طبع مصر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، مستند عروه الوثقی، کتاب صلا، ج ۴، ص ۲۶۹.
۲۰. الوجیزه، ج ۱، ص ۴۱.
۲۱. ابو البرکات، شرح کبیر، ج ۱، ص ۵۷۹.
۲۲. دسوقی، حاشیه دسوقی، ج ۱، ص ۲۵۱.
۲۳. شیخ طوسی، محمد، تهذیب، ج ۴، ص ۱۰۹.
۲۴. ابن حجر، صواعق المحرقه، ص ۱۴۶.
۲۵. احزاب / ۳۳.
۲۶. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ مدرسه امیر المؤمنین، ج ۱۷، ص ۴۲۰.
۲۷. ری شهری، محمد، اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۳۸۹، دار الحدیث.

۲۸. یزدی، سید کاظم، *عروه الوثقی*، ج ۱، ص ۶۹۰، المكتبة العلمیه، حاشیه دوازده مرجع.
۲۹. خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۲۱۱، مسأله ۷، القول فی شرائط صلاة الجمعة.
۳۰. یزدی، سید کاظم، *عروه الوثقی*، ج ۱، ص ۷۰۵، فصل ۳۷.
۳۱. احزاب/ ۶.
۳۲. مانند/ ۵۵.
۳۳. ر.ک، طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۱؛ *کنز الدقائق و بحر الفرائض*، ج ۴، ص ۱۴۵، ج ۱۰، ص ۳۱۹.
۳۴. قاضی نعمان، محمد منصور، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۲۳۵؛ *عاملی*، حر، *وسایل الشیعه*، ج ۳، ص ۱۱۴؛ *جواهر الکلام*، ج ۱۲، ص ۲۱.
۳۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۵۱؛ *المراسم*، ص ۷۷؛ *کشف اللثام*، ج ۴، ص ۲۰۱.
۳۶. *صحیفه سجادیه*، دعای ۴۸؛ *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۵۰۶؛ *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۳۳۳ و ۳۴۷.
۳۷. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۱۵، ص ۴۲۱ و ۴۲۰.
۳۸. همان: ج ۱۶، ص ۱۰۹.
۳۹. انفال/ ۱؛ *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۲۲.
۴۰. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۱۱؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۴۵.
۴۱. کلینی، ج ۷، ص ۴۰۶؛ *جواهر الکلام*، ج ۴۰، ص ۲۳.
۴۲. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۳۸۶.
۴۳. همان، ج ۳۹، ص ۲۶۰.
۴۴. روحانی، صادق، *ققه الصادق*، ج ۲۶، ص ۳۴۷.
۴۵. نوری، میرزا حسن، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۸، باب ۵، ح ۱۶۸ و ۱۷۱.
۴۶. یزدی، سید کاظم، *عروه الوثقی*، ج ۱، ص ۶۸.
۴۷. زمخشری، جار الله، *تفسیر کشاف*، ج ۵، ص ۴۰۶.
۴۸. فیض کاشانی، ملا محسن، *مفاتیح الشرایع*، ج ۱، ص ۷۱.
۴۹. حاکم نیشابوری، *مستدرک حاکم*، ج ۳، ص ۱۳۱.
۵۰. شهید ثانی، زین الدین، *مسالك*، ج ۱۴، ص ۴۵۲ و ج ۳، ص ۷۵ و ۹۴.
۵۱. حکیم، سید محسن، *مستمسک عروه الوثقی*، ج ۳، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۵۸۵.
۵۲. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۳۴.

۵۳. خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتائات (ترجمه فارسی)، ص ۱۶۴ و ۵.
۵۴. یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۸۶.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.
۵۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۹۸.
۵۷. ر.ک. نگارنده مجله «حکومت اسلامی»، شماره ۲۷.
۵۸. یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۹۰، مسأله ۲۵.
۵۹. عنصری، جامع الحدیث الشیعه، ج ۱۵، باب ۸۱، ص ۴۲۳.
۶۰. همان، ج ۱۴، باب ۷۰ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۳؛ کتاب نکاح احکام اولاد.
۶۱. عاملی، حر، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۷؛ یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۲.
۶۲. عنصری، جامع الحدیث الشیعه، ج ۱۵، باب ۸۰، ص ۴۲۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۴۰۴.
۶۳. عنصری، جامع الحدیث الشیعه، ج ۱۵، باب ۷۶، ص ۳۹۹؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۵۸.
۶۴. عاملی، حر، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹، باب ۱۲؛ یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۵، مسأله ۹.
۶۵. عاملی، حر، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳، باب ۲۹؛ یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۲.
۶۶. همان، باب ۱۲ از ابواب تکفین، ص ۳.
۶۷. طوسی، مصباح التمهید و سلاح التعمید، ص ۷۱۳؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۶۸.
۶۸. عاملی، حر، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۴، باب ۱۳، ح ۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۶۸.
۶۹. عنصری، جامع الحدیث الشیعه، ج ۱۵، باب ۷۸، ح ۱، ص ۱۱۴؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۶۲.
۷۰. همان، باب ۷۷، ح ۱، ص ۴۱۳.
۷۱. همان، باب ۷۶، ح ۲، ص ۴۱۰.
۷۲. یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۳.
۷۳. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۶؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۸.
۷۴. حلبی، ابوالصلاح، کافی فی الفقه، ص ۲۲۳.
۷۵. ر.ک. نگارنده، مجله «حکومت اسلامی»، شماره ۲۷، مقاله «بعد سیاسی و احیای عاشورا از منظر فقه».

٧٦. شيخ طوسي، محمد، ج ٦، ح ٥٠ و ١٠٧، ص ٣٧٦.
٧٧. مجلسي اول، محمد تقى، روضه المتقين، ج ٥، ص ٣٧٦.
٧٨. مفري، شيخ اسماعيل، همان، ج ١٥، ص ٤٢٩.
٧٩. عاملى، حر، وسايل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٠٠، باب ٦٦، ح ١.
٨٠. كاشف الغطاء، همان، ج ٣، ص ٦٧.
٨١. امام خمينى، تحرير الوسيله، ج ١، ص ١٣٨، مسأله ١٦.
٨٢. عاملى، حر، وسايل الشيعه، ج ١٤، ص ٥١٩، باب ٦٩، ح ٥.
٨٣. شيخ طوسي، تهايه، ص ٣٢.
٨٤. امام خمينى، تحرير الوسيله، ج ٢، ص ٢٧٦، مسأله ٢.
٨٥. حكيم، سيد محسن، مستمسك عروة الوثقى، ج ٥، ص ٤٦٣.
٨٦. بحراني، يوسف، حقائق، ج ٧، ص ٢٢٣ و ج ١١، ص ١١٥.
٨٧. حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ١٢٧؛ شيخ انصاري، طهارت، ج ١، ص ٤٨٦.
٨٨. شيخ صدوق، محمد، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ح ١٨٥٤، ص ١٠٧.
٨٩. امام خمينى، تحرير الوسيله، ج ١، ص ٢٥٩.
٩٠. قاضى نعمان، محمد منصور، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٣٥.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی